



تفکر و فرهنگ بسیجی در اندیشه امام خمینی (ره)

محمدحسین جمشیدی^۱

محسن اسلامی*^۲

چکیده:

اندیشه و فرهنگ، بنیان و اساس هر اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند و تفاوت جوامع بشری به تفاوت در اندیشه، نگرش و فرهنگ آنها باز می‌گردد. نشان جامعه سالم، اندیشه متعالی و فرهنگ سالم و علامت جامعه بیمار و منحط، اندیشه راکد و فرهنگ آشفته و بیمار است. بسیج که از لحاظ لغوی از عناصر «اراده»، «آگاهی»، «سامان‌بخشی» و «عام‌اندیشی» شکل گرفته است، از لحاظ مفهومی روندی اندیشه‌ای-عملی است. روندی معقول، منطقی، آزادانه، آگاهی و مبتنی بر فطرت انسانی نوع بشر که حاصل عقل، تعقل و تدبر اوست. در بعد نهادی نیز این روند سازمان می‌یابد. در لوای رهبری آزاداندیش و فرزانه - چونان امام خمینی (ره) - قرار می‌گیرد. بستر و کارمایه اصلی بسیج، اندیشه و تفکر و فرهنگ بسیجی است. اندیشه و تفکر بسیجی نیز محصول عقل انسان آزاد و عامل شکوفایی آن است که در کلیت خود جهان‌نگری و بالتبع ایدئولوژی گروهی یا طبقاتی نیست بلکه ایدئولوژی نوع انسان است. حاصل اندیشه، نگرش و ایدئولوژی بسیجی، فرهنگ بسیجی است و آن نظامی از اندیشه‌ها و معانی و ارتباط میان آنها و نیز ارتباط آنها با الگوهای رفتاری «انسان بسیجی». در چنین نظام معنادار ارتباطی است که تمام کنش‌ها و رفتارها معنا یافته، ارزش و قداست می‌یابند. این نظام فرهنگی که از جوهره عقلی-دینی برخوردار است با فطرت بشری نیز هماهنگی دارد و دارای ویژگی‌های چند، مانند خداگونه اندیشی، اتکا بر فطرت سلیم انسانی، عقلایی و منطقی بودن، واقعیت‌نگری، آرمان‌گرایی، ولایت‌مداری، ایمان‌پذیری، علم‌باوری، متعهد

^۱ . استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

jamshidi@modares.ac.ir

^۲ . استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس. (نویسنده مسئول)

mohsen.eslaami@gmail.com

بودن، تخصص گرایی، وحدت گرایی و وفاق اندیشی، مصلحت شناسی، نوآوری و تحول، عدالت خواهی و ظلم ستیزی، نگرش عا شورایی، شهادت طلبی و اسوه گرایی است و لذا هرگز نمی تواند در قالب های تنگ گروهی و طبقاتی یا جناحی و صنفی باقی بماند و گرنه بسیجی نخواهد بود.

کلید واژه ها: بسیج، تفکر بسیجی، فرهنگ بسیجی، امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

«من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می خورم و از خدا می خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴).

امام خمینی (ره)

اندیشه و فرهنگ، بنیان هر اجتماعی را تشکیل می دهد و تصور جامعه، گروه و فرد عاری از اندیشه یا بدون فرهنگ، تصویری ناممکن است. مدنی بودن انسان به تعبیر فلاسفه ای چون ابونصر فارابی یا ابن سینا نیز نه نشان از زیست جمعی انسان که بیان زیست مبتنی بر اندیشه و تفکر او است و طبعاً چنین زیستی حالت جمعی نیز به خود می گیرد. بنابراین فصل امتیاز انسان از غیر انسان اندیشه و فرهنگ، تفکر و تمدن است (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۲۸۸). تعریف فلاسفه از انسان به «حیوان ناطق» نیز بیانگر همین معناست. چه ناطق به معنای موجود منطقی و عاقل یا موجود اندیشمند و صاحب فرهنگ و با ادب است:

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای

گر گلست اندیشه ات، تو گلشنی ور بود خاری تو هیمة گلخنی (مولوی بلخی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۶۲).

اگر بنیان و اساس جامعه و شخصیت فرد را اندیشه و فرهنگ تشکیل می دهد، پس سالم بودن فرهنگ به معنای صحت جامعه و افراد است و بیماری اندیشه و فرهنگ، بیماری جامعه و افرادش می باشد. اگر فرهنگ جامعه ای، رسایی، پویایی، تحرک، بالندگی و قابلیت و توانایی کامل و صحیح را برای راه بردن افراد یک جامعه نداشته باشد، قابلیت و توانایی آدمیان در چنین جامعه ای از دست می رود:

«در این طی طریق فرهنگ سالم رو به راه دارد، رو به روشنایی و گشایش و فرهنگ آشفته رو به اختلال» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ص ۴). زیرا فرهنگ جهت دهنده زندگی انسان و روشن کننده مسیر حرکت اوست. این است که پیامبران الهی برای بیداری و تحول اندیشه و خلق و ابداع فرهنگ، فرهنگی اصیل و سازگار با وجود انسان آمده اند. همان گونه که رسول اعظم (ص) می فرماید:

«أَمَا بَعَثْتُ لَاتَمَّ مَكَارِمِ الْإِخْلَاقِ» (نهج الفصاحه، ۱۳۷۷: ص ۳۴۵، ح ۹۴۴، راهنمای انسانیت، ۱۳۷۷:

ص ۱۲۲). همانا من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاقی را به کمال برسانم.

تفکر و فرهنگ در هر دو بعد مادی و معنوی، جسمانی و روحانی، انسان را راه می برد و هدایت می کند. او و جامعه اش را با عالم خارج مرتبط می سازد. مسیر حرکتش را تعیین می کند و به زندگانی او جهت می دهد و در برابر تهاجمات بیگانه از وی دفاع می نماید. فرهنگ سالم، اندیشه سالم و نگرش سالم،

انسان و جامعه را در مسیر فطرت و حنیفیت به پیش می‌راند. افراد و اجتماع را متحول و دگرگونه می‌سازد و راه به سوی کمال و سعادت دارد. ولی فرهنگ، اندیشه و نگرش غلط، فرد و جامعه را در مسیر ناصحیح به پیش می‌برد. تفاوت جوامع و گروه‌ها قبل از هر چیز به تفاوت در اندیشه‌ها، نگرش‌ها و فرهنگ‌های حاکم بر آن جوامع برمی‌گردد (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۲۸۹).

امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی ایران در تبیین دو جامعه ایرانی یعنی جامعه‌ای منحنی و جامعه‌ای متعالی - منظور از جامعه منحنی در بیان آن بزرگوار جامعه ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است و مقصودش از جامعه متعالی، جامعه ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یا ایران اسلامی به طور کلی است - به فرهنگ آن دو جامعه اشاره می‌کند:

«... فرق ما بین این دو زمان [قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی] چی است؟ این فرق در فرهنگ است. فرهنگ ما در آن زمان با فرهنگ ما در این زمان فرق کرده است...» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد: ج ۱۷، ص ۱۰۹).

در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگی پدید آمده است که با فرهنگ جامعه پیش از انقلاب و نیز فرهنگ جوامع معاصر خود، تفاوت‌های بنیادین دارد. یکی از ارکان این نگرش تفکر و فرهنگ بسیجی است که امروزه مورد توجه تمام اقشار جامعه در داخل و خارج است. لذا پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که به راستی وجه تمایز دو فرهنگ انقلابی و راکد که جامعه‌ای انقلابی را در برابر جامعه‌ای منحنی و آشفته قرار می‌دهد چیست؟ آیا وجه تمایز و خصلت بارز این فرهنگ انقلابی و بالتبع جامعه انقلاب، بسیجی بودن آن نیست و اگر چنین باشد، تفکر و فرهنگ بسیجی به چه معناست؟ و قبل از آن تفکر، نگرش و بینش بسیجی چه معنایی دارد؟ این مسئله‌ای است که ما در این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی در پی بررسی آن هستیم.

۲. چیستی بسیج

۱،۲- بررسی لغوی و زبانی

واژه «بسیج» به لحاظ لغوی به معنای «قصد، اراده، عزم، آمادگی، سامان، آماده شدن، سامان دادن، به نظم درآوردن، ساز و برگ جنگ، آماده ساختن نیروهای نظامی برای جنگ و...» می‌باشد. برای نمونه در فرهنگ فارسی معین هفت معنی کلی برای آن ذکر شده است:

«بسیج = ۱- سامان، جهاز، اسباب، و سایل ۲- سلاح، ساز جنگ ۳- رخت سفر ۴- (امص) ساختگی، آمادگی، آماده سفر شدن ۵- قصد، اراده، عزم، عزیمت ۶- آماده ساختن نیروی انتظامی و تمامی ساز و برگ سفر و جنگ ۷- تجهیزات» (معین، ۱۳۷۶: ص ۵۳۸).

به طور کلی ارکان واژه بسیج را سه مفهوم یا سه عنصر تشکیل می‌دهد که عبارت‌اند از: الف) نظم و ساماندهی ب) عزم و اراده ج) آمادگی و تجهیز؛ و در هر کنش یا رفتاری که این سه عنصر جمع شود،

کمال به مفهوم واقعی تجسم می‌یابد. بدین معنا که اراده‌ای تحقق می‌یابد، آمادگی و حرکت صورت می‌گیرد و امر نظم و سامان می‌یابد.

۲،۲- تبیین اصطلاحی

بسیج به لحاظ مفهومی و اصطلاحی دارای معانی پیچیده‌ای است. البته این معانی با یکدیگر مرتبط بوده و تا حدودی بر هم قابل انطباق هستند. در اینجا به چند مفهوم و معنای کلی از بسیج اشاره می‌نماییم:

الف- در قاموس سیاسی، گاه بسیج به مفهوم فعال شدن، وارد صحنه سیاست شدن و مشارکت در امور سیاسی یا در قدرت در جهت تحقق نوعی ایدئولوژی مبتنی بر جهان‌نگری خاص آمده است. در این معنا «بسیج» اراده و آمادگی کامل است در جهت تحقق آرمان‌های ایدئولوژی مطلوب در برابر وضع موجود و گاه جنبش و قیام اجتماعی را شکل می‌دهد و انقلاب را به وجود می‌آورد. یعنی: «بسیج به معنی فعال شدن از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه در جهت اهدافی است که به وسیله ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد» (بشیریه، ۱۳۷۲: ص ۷۹).

در این نگرش «بسیج» مفهومی است که بر روند کلی هر حرکت سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌گردد و حاصل اراده، آمادگی و حرکت است و این روند از اراده شروع می‌شود و تا نظم و ساماندهی پیش می‌رود. البته در عرف سیاسی - در نگرش غربی آن - تحقق این ساماندهی در قالب تام در سیاست یا کنترل هر چه بیشتر منابع قدرت صورت می‌گیرد. این است که گفته‌اند؛

«روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که پیش‌تر بر آنها کنترل نداشته کنترل پیدا می‌کند» (Etzioni, 1968: p.388).

ب- بسیج به مفهوم نوعی نگرش و بینش کلی و خردمندانانه یا معقول؛ یعنی نگرشی که مبتنی بر اراده و عزم موجودات خردمند و مختار است. زیرا اراده حاصل انتخاب آزادانه و آگاهانه است و بر اساس تعقل صورت می‌گیرد. نگرشی که در میدان زندگانی و همچنین جامعه را همیشه در حالت آمادگی و تحرک کامل قرار می‌دهد. آمادگی مستمر و پایدار، آگاهانه و مبتنی بر تصمیم‌گیری عاقلانه و پویایی و تحرک در راستای چنین آمادگی؛ نگرشی که سامان‌بخش و به اعتدال‌آورنده است. ارکان این نگرش را عقل، اختیار، اراده، آگاهی و عدالت تشکیل می‌دهند. بنابراین این نگرش مطابق فطرت آدمی است و حرکتی است در مسیر حنیفیت و ربوبیت و معنای حقیقی و حقیقت بسیج نیز همین است. بر این مبنا در تعریف بسیج می‌توان گفت:

«روندی است اندیشه‌ای - عملی که در آن فرد یا جامعه بر اساس نگرش معقول، آگاهانه و آزادانه در جهت به سامان آوردن و اعتدال بخشیدن به امور خود گام برمی‌دارد و از طریق به کارگیری منابع، اهداف و آرمان‌های مطلوب مبتنی بر جهان‌نگری خود را تحقق می‌بخشد.» (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۲۹۲)

بنابراین روند اندیشه‌ای - عملی بسیج کلیت رفتار فردی و اجتماعی بسیجی را در بر می‌گیرد و از تعقل شروع می‌شود و به تحقق اعتدال و ساماندهی در امور ختم می‌گردد:

خرد (تعقل و اندیشه (آزادی و اختیار+ آگاهی و معرفت (اراده (آمادگی (حرکت (طریق مستقیم (عدالت)

والا ترین گوهری که در اختیار «انسان» قرار دارد - خواه او را به عنوان فرد در نظر بگیریم خواه به عنوان جمع - عقل و خرد اوست که تمام وجود و مایه هستی او را تشکیل می‌دهد: به بیان رسول الله (ص): «ما قسم الله للعباد شیئاً افضل من العقل...» (کلینی، بی تا: ج ۱، ص ۱۴) یعنی: خداوند به بندگانش چیزی بهتر از خرد نداده است.

بطور کلی در مفهوم و حقیقت «بسیج»، در منظر اسلامی آن، «احساس» بعد از خرد قرار دارد نه قبل از آن، بنابراین فرد بسیجی یا جامعه بسیجی برخلاف تصور رایج فرد یا جامعه‌ای «احساسی» نیست؛ بلکه احساس را در خدمت عقل قرار می‌دهد. انسان عاقل مختار خود را «مسئول» می‌یابد. چون نمی‌تواند نسبت به سرنوشت خود و جامعه خود بی تفاوت باقی بماند و مسئولیتش او را به «عزم» و «اراده» وا می‌دارد. بنابراین «اراده» حاصل عقل، آگاهی و شوق برانگیخته از احساس درونی تابع عقل می‌باشد. آمادگی در جهت تحقق اراده‌ای اینچنین صورت می‌گیرد و حاصل آن عمل در قالب «عدالت» و «سامان‌بخشی» است. این حرکت یا روند مستمر انسانی حرکتی است مبتنی بر فطرت و لذا حرکتی است عقلانی، فطری و انسانی. چنین حرکتی به دلیل فطری بودنش حرکتی است در مسیر توحید و عبودیت پروردگار جهانیان و شاید این رمز کلام زیبای علی (ع) است که می‌فرماید:

«بالعقل کمال النفس» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ج ۳، ص ۳۲۵) یعنی: کمال نفس انسانی به عقل و خردمندی است.

بنابراین در این نگرش «بسیج» مفهومی است که حرکت انسان عاقل مختار را در مسیر فطرت الهی خویش ترسیم می‌نماید. همچنین «بسیج» از این نظر، حرکت مردمی و توده‌ای یک جامعه در مسیر صحیح انسانیت و فطرت می‌باشد. البته تعریف رایج در دانش سیاسی جدید در مورد بسیج که قبلاً بیان شد نیز جدا از این تعریف نمی‌باشد؛ جز آن که در نگرش دوم تمرکز بیشتر بر روی قدرت، کسب آن یا مشارکت در آن یا کنترل آن می‌باشد.

بر اساس آنچه گذشت بسیج در مفهوم اصطلاحی دارای چند معنای کلی است که با هم مرتبط و تا حدودی بر هم قابل انطباق هستند:

۱- بسیج به مفهوم نوعی نگرش و بینش کلی خردمندان؛ یعنی بسیج نگرش یا بینشی است که مبتنی بر اراده می‌باشد و اراده نیز حاصل انتخاب آزادانه است. در مجموع این نگرش مبنی بر عقل، اختیار و عدالت

و آگاهی بوده، مطابق فطرت و حنیفیت بشر می باشد و حقیقت «بسیج» نیز جز این نمی باشد (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۲۹۴).

۴۷

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

محسن اسلامی و همکار

فکر و فرهنگ بسیجی در اندیشه امام خمینی (ره)

۲- در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مفهوم بسیج با واژه مردم همراه شده است که بیانگر یک واقعیت خارجی می باشد. البته کاربرد بسیج بدین معنا نیز جدا از مفهوم حقیقی بسیج یعنی حرکت خردمندانه موجود مختار در مسیر فطرت نیست - اما آنچه در اینجا بیشتر مورد توجه است این است که بسیج بیانگر حرکت جمعی بر اساس سازماندهی و مدیریت واحد می باشد.

البته برای بیان چنین مفهومی، معمولاً اصطلاحی چون «بسیج مردمی» یا «بسیج نیروهای مردمی» به کار می رود. بر اساس این نگرش در بسیج باید:

«الف) هدف و مقصدی معین مورد نظر باشد، ب) برای دستیابی به اهداف، سازماندهی وجود داشته باشد، ج) گردهمایی تخصصی و حرفه‌ای کمتر در آن نفوذ داشته باشد، د) از گروه‌گرایی، انحصارطلبی و تسلط‌گرایشی خاص به دور باشد و در نتیجه در جهت منفعت ملی و عام جامعه قدم بردارد تا در خدمت منفعت گروهی و حزبی نباشد، ه) شدت حرکت و سازماندهی آن بستگی به شرایط، نیازها و نحوه بروز هدف داشته باشد» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۲: ص ۱۳).

نکته‌ای که در این بیان از بسیج بیش از همه جلب توجه می کند، «مصلحت عام» است که «سازماندهی نیروهای مردمی یا افراد» در راستای آن صورت می گیرد. حرکت بسیج، حرکتی نیست که در جهت منافع افراد یا گروه‌های خاصی صورت گیرد، بلکه حرکتی است با هدف تأمین «مصلحت عمومی» و بر همین اساس ما این حرکت را حرکت در مسیر فطرت الهی نوع انسان می دانیم. بنابراین حرکت‌های «سازماندهی شده گروهی» که در پی تأمین اهداف گروه، جناح یا حزب خاصی است و جنبه انحصاری و انحصارگرایانه دارد حرکت بسیج و حقیقت بسیج نیست.

۳- بسیج به مثابه یک نهاد اجتماعی عمومی و مردمی؛ این معنا از بسیج مترادف با «نیروی مقاومت بسیج» می باشد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی به فرمان امام خمینی (ره) به تدریج شکل گرفت و از سوی آن بزرگوار به عنوان «بسیج مستضعفان» مطرح شد. نهاد بسیج از جمله ثمرات گران بها و پرارزش انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله ایران و عراق (دفاع مقدس) است. امام خمینی (ره) در بیانی عام در مورد بسیج مستضعفان می فرماید:

«رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که به حق پشتوانه انقلاب اسلامی است و به کوشش ارزنده خود ادامه داده و به حمدالله تعالی با همت جوانان برومند و داوطلبان گروه میلیونی، رزمنده تربیت و امید آن است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شعفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می شود، ارتش ۲۰ میلیونی که نگهبان جمهوری اسلامی و کشور عزیز از شر جهان‌خواران متجاوز است تحقق یابد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد: ج ۱۵، ص ۲۳۱)

بر اساس بیان امام خمینی (ره) «بسیج مستضعفان» دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- بسیج نهادی عمومی و مردمی است؛ بدین معنا که از تمامی اقشار جامعه به وجود می‌آید و انسان‌هایی که معنا و مفهوم حقیقی بسیج و حقیقت آن را درک کرده‌اند از هر قشر، گروه، قوم و دسته‌ای وارد آن می‌گردند. همان‌گونه که در جای دیگر می‌فرماید:

«من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگو برای تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۶۶)

۲- بسیج نهادی داوطلبانه است و لذا دارای جنبه اختیاری و انتخابی بودن است؛ اصطلاح «داوطلبان گروه میلیونی» و... بیانگر این ویژگی است.

۳- هدف متعالی بسیج «حمایت از انقلاب اسلامی و نگهبانی از جمهوری اسلامی و کشور است. بنابراین پاسداری از تمامی ارزش‌های انقلابی و اسلامی مورد نظر است و از همین روی بسیج «مقاومت پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۶) و «شجره طیبه و درخت تناور و پرثمر» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۶) و... است.

۴- از لحاظ ترکیب، بخش عمده نهاد بسیج مستضعفان را نیروهای جوان و لذا نیروهای فعال‌تر جامعه تشکیل می‌دهد.

در بخش اساسنامه بسیج مستضعفین در بیان بسیج آمده است:

«بسیج نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلا و یا حوادث غیرمترقبه می‌باشد.» (یاسائی، ۱۳۶۲: فصل ۴)

البته در نگاه امام خمینی مفهوم بسیج بسی گسترده‌تر و فرهنگی است تا نهادی و ساختاری. از دید او «بسیجی» تنها کسی نیست که در این مجموعه یا نهاد تشکیلاتی و سازمانی وارد شده باشد و عضوی از این نهاد قلمداد شود بلکه تمام ضعفای عالم، پابرهنگان در مانده و انسان‌های در بند و مظلوم در برابر دیکتاتورها و ظالمین - «بسیجی» هستند؛ زیرا موجودات آگاه، عاقل، مختار، عدالتخواه و ظلم‌ستیز می‌باشند:

«قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آن‌ها مطمئن باشند اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرکت و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنگه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگان که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند سلب خواهد کرد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد: ج ۲۱، ص ۵۲)

به علاوه امام خمینی (ره) خود را نیز یک بسیجی می‌داند و بدان افتخار می‌ورزد و از خدا می‌خواهد که با بسیجیان محشورش گرداند: «... در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام.» (امام خمینی، ۱۳۶۱)

به بعد: ج ۲۰، ص ۱۱۳) و آیت الله خامنه‌ای نیز بر آنست که: بسیج یک حرکت بی ریشه و سطحی و صرفاً از روی احساسات نیست، بسیج یک حرکت منطقی و عمیق و اسلامی و منطبق بر نیازهای دنیای اسلام - و به طریق اولی - جامعه اسلامی است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۸)

۳،۲. هدف از ایجاد نهاد بسیج

برخی پنداشته‌اند که علت اصلی تشکیل نهاد بسیج به عنوان یک نهاد نظامی، وجود دشمن خارجی و داخلی بوده است لذا گفته‌اند اغتشاشات داخلی و دشمن خارجی به پیدایش آن انجامید. این نگرش به بسیج نوع نگرش محدود و بسته و صرفاً نظامی است که بسیج را به عنوان یک نهاد نظامی صرف می‌بیند که به گاه ضرورت - مانند نیروهای سرباز - به برخی از اقدامات غیر نظامی نظیر کمک به آسیب دیدگان در وقوع حوادث غیر مترقبه و... دست می‌یازد. در حالی که این گونه نگاه با هدف اصلی و بنیانی بسیج فرسنگ‌ها فاصله دارد. بر اساس اساسنامه سپاه پاسداران، «هدف از تشکیل واحد بسیج مستضعفین ایجاد توانایی‌های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور، نظام جمهوری اسلامی و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلا یا و حوادث غیر مترقبه با هماهنگی مراجع ذیربط می‌باشد.» (یاسائی، ۱۳۶۲: فصل ۴، ماده ۳۵) اما جامع‌ترین هدفی که بر مبنای تعریف برای بسیج در نظر گرفته شده است «حاکمیت قانون خدا در جهان» می‌باشد که در اصل ارجاع به مفهوم اولی بسیج یعنی حرکت در مسیر فطرت الهی انسان‌ها و در جهت رهایی از ستم می‌باشد.

بعلاوه، آنچه بیانگر ضرورت تشکیل نهاد نیروی مقاومت بسیج ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است حفظ انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و حاکمیت قانون خدا در سرتاسر جهان و مقابله با ظلم و ستم و بیداد می‌باشد. پس در اصل ضرورت مقابله با ستم و بی‌عدالتی و گسترش عدالت در جامعه بشری و تحقق توحید در جهان است که در قالب نگرش به بسیج به مثابه مفهومی فرهنگی و انسانی، نهاد بسیج را به وجود آورده است نه صرفاً وجود دشمن خارجی و اغتشاشات داخلی. تشکیل نهاد بسیج برای سازمان دادن به حرکت بسیج مردمی در مسیر فطرت و توحید می‌باشد نه صرفاً برای مقابله با دشمن خارجی و یا آشوبی در داخل کشور. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۲۹۷)

بنابراین بسیج در جهت تحقق اهداف عمومی بشر و تأمین مصالح عمومی جامعه به وجود آمده است و نمی‌تواند در انحصار هیچ جناحی درآید زیرا در این صورت از اهداف و آرمان‌های خود فاصله گرفته است و دیگر عاری از حقیقت است. از این زاویه نهاد بسیج را می‌توان یکی از نهادهای جامعه مدنی و شاید مهم‌ترین آن‌ها محسوب کرد. این است که امام خمینی (ره) از بسیجیان به عنوان «پیشگامان رهایی» یاد می‌کند:

«... من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می‌بوسم و می‌دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد: ج ۲۱، ص ۵۲)

این است که آیت الله خامنه‌ای نیز قائل است که: بسیج یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدانها. (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۹/۲) به علاوه نگرش محدود و صرفاً نظامی به بسیج، نگرشی است که می‌تواند آن را به ابزار دست هر گروه، جناح یا قدرتی تبدیل کند. نهاد بسیج با ابعاد وجودی گسترده و اهداف و آرمان‌های متعالی که متوجه نوع انسان است به کلی از نیروهای انتظامی و نظامی متفاوت خواهد بود. از دیدگاه بنیانگذار نهاد بسیج نیز این نهاد به هیچ عنوان نمی‌تواند صرفاً نهادی ابزاری بوده باشد. «میقات پابرهنگان» و «معراج اندیشه پاک اسلامی» را هیچ‌گاه نمی‌توان محدود به ابزاری برای مقابله با دشمنی خارجی یا آشوبی داخلی نمود. زیرا میقات بودن بسیج از آن نظر است که مخالف با «استکبار، پول‌پرستی، تحجرگرایی، و مقدس‌نمایی» است و این موضوعی است که بارها از سوی امام خمینی (ره) مورد تأیید قرار گرفته است:

«ملتی که در خط اسلام ناب محمدی (ص) و مخالف با استکبار و پول‌پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشد. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است...» (همان: ج ۲۱، صص ۵۱-۵۲)

به علاوه در منظر امام خمینی (ره) بسیج، لشکر مخلص خدا و همه مجاهدین راه خدا را دربر می‌گیرد: «بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضاء نموده‌اند.» (همان: ج ۲۱، ص ۵۳)

۴.۲. ارکان فرهنگی بسیج

بسیج به مثابه یک نهاد اجتماعی و سیاسی مستقل دارای سه رکن فرهنگی و اعتقادی است که عبارتند از:

الف- مکتب یا جهان‌نگری و ایدئولوژی: حاصل تعقل و تدبیر و اندیشه بسیجی، نگرش کلی یا جهان‌بینی (جهان‌نگری) بسیج می‌باشد. بدین معنا که «بسیجی» به جهان، انسان و جامعه با نگاه تعقلی و آگاهانه و مبتنی بر انتخاب می‌نگرد. تمام ویژگی‌های تفکر او به نگرش و جهان‌نگری‌اش سرایت می‌یابد. در واقع جهان‌بینی بسیج، جمع‌بندی و کلیت یافتن تفکر بسیجی است. ایدئولوژی نیز حاصل جهان‌بینی است یعنی از آن نشأت می‌گیرد و به عبارتی حکم عملی حاصل حکمت نظری می‌باشد. روند بسیج تابع یک طرز تفکر و جهان‌نگری یا بینش کلی است که نحوه نگرش افراد به جهان، انسان و جامعه یا مکتب می‌باشد. بسیجیان نسبت به این مکتب متعهد می‌گردند چون آن را مطابق فطرت خویش می‌یابند و از لحاظ عقلی و فلسفی برای آن‌ها قابل قبول است. البته مکتب و جهان‌نگری بسیجی، جهان‌نگری تعقلی و حیوانی است نه جهان‌نگری تعبدی و تقلیدی و لذا قابلیت دفاع دارد و تمام آرمان‌ها و اهداف مطلوب و مورد نظر بسیج از آن نشأت می‌گیرد. لذا: «...و مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پا سگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند.

باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۱۹۵)

ایدئولوژی بسیج به دلیل تکیه بر جهان‌نگری عقلی - وحیانی، حالت انقلابی دارد. به علاوه جنبه عملی به خود می‌گیرد. بنابراین این ایدئولوژی عقلانی، آرمان‌گرایانه و عمل‌گرایانه است.. مهم‌ترین وظایف و کار ویژه‌های اساسی جهان‌بینی بسیجی و بالتبع ایدئولوژی حاصل از آن عبارت‌اند از:

۱- نفی وضع موجود یا نکوهش آن و تلاش و کوشش در جهت پیدا کردن ریشه‌ها و علل نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ناراستی‌های موجود.

۲- طرح و ترسیم وضع آرمانی و مطلوب و تعیین آرمان‌ها و اهداف و نیز وسایل، ابزارها و راه‌های رسیدن به آرمان‌های مورد نظر.

۳- بیان و عرضه تصویری از تاریخ در جهت نفی وضع موجود و دفاع از وضع مطلوب. این تصویر در قالب تحلیل‌ها و تبیین‌های تاریخی تجلی می‌یابد. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۳۰۱)

ب- سازماندهی: یکی از شرایط نهادی شدن بسیج در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های خود، سازماندهی و تشکیلات می‌باشد. تشکیلات و سازمان فی نفسه برای روند بسیج نمی‌تواند هدف باشد بلکه صرفاً جنبه ابزاری دارد؛ چون در جهت تحقق اهداف بسیج به وجود می‌آید.

ج- رهبری و مدیریت: بسیج، به ویژه در شرایط انقلابی، نیازمند رهبری است. رهبری برای بسیج در حکم محور یا قطبی است که در تبیین آرمان‌ها و اهداف، نیروها را یاری می‌کند و از طرف دیگر در نیروها شوق و تحرک ایجاد می‌نماید. مهم‌ترین وظایف و کار ویژه‌های رهبری عبارت‌اند از: ایجاد یگانگی و سازماندهی نیروها؛ ایجاد شوق و رغبت در نیروها؛ کمک در تبیین و روشن کردن اهداف و عرضه «اندیشه جمعی» بر اساس جهان‌نگری بسیج.

۳. تفکر بسیجی

۱،۳- عناصر تفکر بسیجی

مهم‌ترین ویژگی بسیج را تفکر بسیجی تشکیل می‌دهد و بدیهی است تفکر و اندیشه بسیجی، تفکری است که بر اساس مفهوم «بسیج» شکل می‌گیرد. پس تفکر و نگرش بسیجی، تفکر احساسی یا نگرش تجربی نیست بلکه نگرش و اندیشه‌ای است عقلانی - وحیانی و حکیمانه و عارفانه. نگرش و تفکر بسیجی به دلیل عقلی بودنش، عمیق و برخاسته از دانش و آگاهی است و اگر جز این باشد نمی‌توان نام بسیجی را بر آن نهاد. مگر می‌توان «شجره طیبه»، «درخت تناور»، «مدرسه عشق»، «مکتب شاه‌آبادان»، «میقات پابرهنگان»، «معراج اندیشه پاک اسلامی»، «لاشکر مخلص خدا» و... را دارای نگرشی سطحی و مبتنی بر

احساس و تعصب دانست. اصولاً تحجر گرایی و مقدس مآبی یا تقدس‌نمایی، گذشته‌نگری و واپس‌اندیشی، تقلید کورکورانه و پیروی از آباء و نیاکان و تسلیم بی‌چون و چرا در برابر دیگران نمی‌یابد از خصایص چنین اندیشه‌ای باشد و اگر جز این بود امام خمینی (ره) در مورد تأثیر شایان تفکر بسیجی این گونه داد سخن نمی‌داد:

«اگر بر کشوری ندای دلنشین تفکر بسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد گردید.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد: ج ۲۱، ص ۵۳)

عناصر مهم تفکر بسیجی^۱ به اختصار عبارت‌اند از:

۱- واقع‌نگری و آرمان‌گرایی- بدین معنا که در این تفکر واقعیت‌های موجود مورد عنایت و توجه قرار می‌گیرند و با توجه به آن‌ها، آرمان‌های مطلوب - قابل تحقق- در اندیشه شکل می‌گیرد.

۲- عقل‌گرایی و ایمان‌گرایی - ایمان جایگاه بالایی در تفکر بسیجی دارد ولی ایمان بسیجی، ایمانی است که بر «عقل» بنا شده باشد.

۳- آزادی و آگاهی یا دوبالی که تفکر بسیجی با آن به پرواز می‌آید.

۴- مسئولیت و اراده - حاصل آزادی و آگاهی دو امری است که ما از آن‌ها تحت عنوان مسئولیت و اراده یاد می‌کنیم، مسئولیت در نتیجه آزادی و آگاهی به وجود می‌آید و اگر آزادی موجود نباشد، نمی‌توان سخن از مسئولیت و اراده به میان آورد. مسئولیت برآیند عقل، آزادی و دانش و معرفت است. پس آزادی مقدم بر مسئولیت و اراده است.

۵- حضور و آمادگی مستمر و درصحنه بودن (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۳۰۰)

۶- عشق و سلوک: حاصل و نتیجه حضور و آمادگی، عشق و سلوک عملی است و این دو از یکدیگر جدا نمی‌باشند؛ این است که امام خمینی (ره) در بیان بسیج می‌فرماید: «بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۶)

۴. فرهنگ بسیجی

فرهنگ محصول اندیشه و فکر انسان است. بدین معنا که فکر و اندیشه در قالب آداب، رسوم، قوانین، مقررات، سنت‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، ایدئولوژی‌ها، عقاید، باورها، هنرها، علوم، معارف و... تجلی می‌یابد و مجموع این‌ها که فرهنگ نام می‌گیرد برآیند و نتیجه فکر و اندیشه است. تفکر بسیجی نیز به پیدایش فرهنگی می‌انجامد که آن را «فرهنگ بسیجی» می‌نامیم. لذا در این قسمت از نوشتار ابتدا به اجمال به مفهوم

۱. منظور از تفکر بسیجی نمونه‌اعلای فکر و اندیشه بسیجی است و لذا این عناصر نیز دارای مرتبه و درجه است و جنبه نسبی دارد بنابراین در اینجا سخن از نمونه مطلوب است که با عناصر و صفات شناخته می‌شود و نه نمونه‌هایی که با اسم و رسم قابل شناخت هستند.

فرهنگ اشاره‌ای می‌شود و بعد از آن فرهنگ بسیجی و ویژگی‌ها و شاخص‌های آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱,۴. تعریف فرهنگ بسیجی

در مورد فرهنگ تعاریف متعدد ارائه شده است (Krober, 1952) که ما - با توجه به پژوهش‌های پژوهشگران این حوزه - آن‌ها را در چند دسته بزرگ جای می‌دهیم. مهم‌ترین این‌ها عبارت‌اند از تعاریف ارزشی، شمارشی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختاری و تکوینی. (جمشیدی، ۱۳۷۳: صص ۹۰-۹۳، بدیع، ۱۳۷۶: صص ۱۹-۲۳، آشوری، ۱۳۵۷ و...)

در تعاریف ارزشی، بر جایگاه، اهمیت و ارزش فرهنگ تکیه شده است. در حالی که در تعاریف شمارشی یا توصیفی عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ چونان دانش، هنر، بینش، رسوم و... مورد توجه قرار می‌گیرند. در تعاریف تاریخی بر روند تاریخی فرهنگ به عنوان میراث اجتماعی تأکید می‌شود (آشوری، ۱۳۵۷: صص ۴۴-۴۸) ولی در تعاریف هنجاری فرهنگ به عنوان راه، روش و رویه مورد عنایت است. (همان: ۵۳) تعاریف روان‌شناختی فرهنگ را به عنوان وسیله سازواری و حل مسائل یا طرح زندگی مورد نظر قرار می‌دهند. در تعاریف ساختی یا ساختاری فرهنگ به مثابه یک نظام یا سازمان و پیکره مورد توجه است و در تعاریف تکوینی فرهنگ چونان یک فرآورده یا ساخته ارتباطی اجتماع بشری و محصول انسانی دیده می‌شود. (صالحی امیری، ۱۳۸۶: صص ۳۴-۳۵)

تعاریف نوع ارزشی و شمارشی در عین این که شایع‌ترین نوع تعریف‌ها هستند ولی شکننده می‌باشند و برای تبیین فرهنگ کمتر می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. تایلر از جمله پژوهشگرانی است که تعریف شمارشی از فرهنگ ارائه می‌کند. به عقیده برتران بدیع «او فقط به تولیدات تکرارشونده عمل اجتماعی اشاره دارد و هیچ توجه نظری در مورد اصل پیوستگی (Coherence) که اتحاد بخش آن‌هاست ارائه نمی‌دهد.» (بدیع، ۱۳۷۶: ۲۰)

در حالی که اصل پیوستگی اجزا و عناصر فرهنگ و پیوستگی زمانی آن برای تبیین اهمیت بیشتری دارد. به همین جهت در این بحث ما فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از عناصر مورد توجه قرار نمی‌دهیم. در تعاریف نوع تاریخی نیز هر چند اصل پیوستگی زمانی فرهنگ به عنوان «روند میراث اجتماعی» و «انتقال ارزش‌ها» (Linton, 1936: p.732) مورد عنایت است ولی شرایط ایجاد فرهنگ و نحوه تحول و بازتولید آن مهم‌تر است و این موضوع یعنی ایجاد فرهنگ، تحول، بازتولید و جامعه‌پذیری برای شناخت فرهنگ بسیجی بیشتر مورد توجه است.

در فرهنگ به مفهوم هنجاری دو اصل مورد توجه است که در تبیین فرهنگ بسیجی برای ما حائز اهمیت است:

۱- جایگاه مذهب و معنویات در میان پدیده‌های فرهنگی و اجزای یک نظام فرهنگی؛

۲- رابطه کارکردی میان کنش اجتماعی و فرهنگ.

ایراد وارد بر این نوع تعاریفات این است که فاقد توجیهات نظری هستند و لذا برای مثال به تحلیل روابط امر معنوی و امر فرهنگی نمی‌پردازند و تمایل به توصیف تجربه گرایانه دارند. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۳۰۳) در تعاریف روان‌شناختی نیز هر چند بر فرد و ابعاد شخصیتی او تأکید می‌شود ولی در مورد ارتباط فرد و جامع یا سطوح عوامل پیوستگی بین الگوهای مختلف فرهنگ حل مسائل، چیزی را در اختیار ما قرار نمی‌دهد. نگرش ساختاری به فرهنگ را شاید بتوان فاقد معایب انواع تعاریف بالا دانست زیرا در این نوع نگرش، فرهنگ نظام و الگوی زندگی است. به بیان کلوک هوهن و کلی فرهنگ می‌تواند به:

«نظامی تعریف شود که به لحاظ تاریخی از الگوهای ضمنی یا آشکار زندگی شکل گرفته و می‌تواند وجه اشتراک همه یا بخشی از یک گروه قرار گیرد.» (Kluckhohn, 1945: p.98) نگرش تکوینی با توجه به نگاه به فرهنگ به عنوان محصول جامعه بشری یا «تمامی رفتارهای جمعی» (Carr, 1945: p.137) که در قالب شبکه‌ای نظام‌وار از اندیشه‌ها یا سمبل‌ها تحقق می‌یابد. به نکته‌ای جدید می‌رسیم و آن وجود نوعی شیوه ارتباطی است که تمامی سازندگان فرهنگ را با هم یکی می‌سازد و از رفتارهای آشکار و اجزای تشکیل‌دهنده آن فراتر می‌رود و لذا فرهنگ تبدیل به نظامی معنادار می‌گردد. بدین معنا که فرهنگ تار و بود و بنیان رفتارهای معنادار آدمیان را تشکیل می‌دهد.

تعریف ما از فرهنگ بسیجی در اینجا، ترکیبی از تعاریف ساختاری و تکوینی است. بنابراین آنگاه که می‌گوییم فرهنگ بسیجی به نظامی توجه داریم که از الگوهای خاص و آشکار زندگی بسیجی و روند بسیج شکل گرفته است و وجه اشتراک تمام بسیجیان راستین در طول تاریخ می‌باشد و این نظام خود عبارت است از کنش‌های اجتماعی نشئت گرفته از شیوه ارتباطی که تمامی بسیجیان را با هم متحد و یکی ساخته و می‌تواند در سطحی به مراتب انتزاعی‌تر و فراگیرتر از رفتارهای صریح افراد بسیجی قرار گیرد. این نظام پیچیده با روابط معنادار انتزاعی و فراگیر، بسیار گسترده‌تر از رفتارهایی است که در اوضاع و احوال مختلف یا مکمل یکدیگر یا مخالف یکدیگر می‌باشند و رویه ظاهری فرهنگ را تشکیل می‌دهند. پس در تعریف مورد نظر خود از فرهنگ تشخیص به دو اصل مهم توجه داریم:

۱- فرهنگ بسیجی یک نظام خاص و گسترده فرهنگی است که از الگوهای خاصی شکل گرفته که وجه اشتراک بسیجیان در سرتاسر تاریخ بشر و در همه جوامع است.

۲- فرهنگ بسیجی نظامی است فراتر از این الگوها و نیز رفتارهای افراد و جوامع بسیجی، لذا خود نظامی معنادار و ارتباطی است. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۳۰۴) و بر این اساس «فرهنگ بسیجی، نظامی از اندیشه‌ها و معانی و ارتباط میان آن‌ها و ارتباط میان آن‌ها با الگوها و رفتارها و کنش‌هاست. انسان‌ها از طریق این اندیشه‌ها و معانی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌سازند و طرز نگرش و شیوه‌های زندگانی خود را توسعه می‌بخشند.» به بیان ماری بلاک، فرهنگ را:

«چونان نظامی از معانی در نظر بگیریم که وجه اشتراک اعضای گروهی است که آن را در تعامل با یکدیگر به کار می‌گیرند.» (بدیع، ۱۳۷۶: ص ۲۴)

در فرهنگ بسیجی تعامل فکری و عقلانی، تعاملی که بر مبنای آگاهی و اختیار شکل می‌گیرد وجود دارد و این تعامل معنادار، نظامی فرهنگی و معنادار را به وجود می‌آورد. عکس این سخن نیز صحیح است یعنی وجود نظام فرهنگی عقلی و معنادار به کنش‌ها و تعاملات بسیجیان معنا می‌دهد و به بیان ماکس وبر آدمیان:

«به مثابه موجوداتی متمدن و صاحب اراده و دارای توان اتخاذ آگاهانه موضع در مقابل دنیا و معنی دادن به آن» (Weber, 1965: p.167) می‌باشند. از اینجا می‌رسیم به همان معنایی که از مفهوم بسیجی بیان کردیم یعنی حرکتی عاقلانه و مبتنی بر اختیار و آگاهی که از سوی موجودات مسئول و دارای اراده و توان صورت می‌گیرد لذا این حرکت معنا دارد و به همه چیز دیگر نیز معنا می‌دهد.

چنین فرهنگی برخاسته از اراده و آگاهی جمعی است و به تعبیر دورکیم «روان جامعه» (Durkhiem, 1973; p.46) را تشکیل می‌دهد و دین و مکتب در مرکز این فرهنگ قرار می‌گیرد و تبدیل به «نظامی محکم از باورها و اعمال مرتبط با مقدسات» می‌شود که در «یک اجتماع اخلاقی واحد» (Durkhiem, 1968; p.65) تجلی می‌یابد.

بدین سان در فرهنگ بسیجی عقل و دین بر یکدیگر منطبق می‌گردند و فرهنگ حاصل، فرهنگی خواهد بود عقلی و در عین حال دینی زیرا هر دو بنیان واحدی به نام «فطرت» دارند.

به طور کلی ارکان فرهنگ بسیجی را «تعامل»، «معناداری»، «باور اصولی»، «هم‌زبانی» و «همدلی» تشکیل می‌دهد و بنابراین این نوع فرهنگ قابلیت انطباق کامل با فرهنگ اسلامی را می‌تواند داشته باشد. زیرا هر دو، انسانی و فطری هستند و فرهنگ ایران اسلامی - به تعبیر امام خمینی (ره) - نیز جز این نمی‌باشد:

«استادان عزیز باید خود این اعتقاد را بیابند که تنها فرهنگ ایران اسلامی است که نجات‌بخش کشور و ملتمان می‌باشد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد: ج ۱۷، ص ۳۵)

و یا: «به فرهنگ غنی ایران اسلامی تکیه کنید و مطمئن باشید که پیروزی از آن شماست.» (همان)

۳،۴. شاخص‌ها و ویژگی‌های فرهنگ بسیجی

بهترین راه شناخت فرهنگ بسیجی - به معنای حقیقی آن - بررسی شاخص‌ها و ویژگی‌های آن می‌باشد. در مورد این شاخص‌ها باید به چند نکته توجه داشته باشیم: الف- این شاخص‌ها وضعیت آرمانی فرهنگ بسیجی را نشان می‌دهند و لذا نشان‌دهنده وضع مطلوب می‌باشند و نه وضع موجود. ب- این شاخص‌ها نسبی هستند. ج- فقدان بعضی از این شاخص‌ها بیانگر نبودن فرهنگ بسیجی به معنای کامل آن است ولی می‌توان فرهنگ بسیجی به معنای ناقص یا تحریف شده آن را نیز داشت. د- تأکید ما بر آنچه که

باید باشد هست نه آنچه که وجود دارد. در اینجا به برخی از مهم ترین شاخص ها و ویژگی های فرهنگی بسیجی اشاره می شود:

۱- عقلی - دینی بودن؛ یکی از مهم ترین صفات فرهنگ بسیجی عقلی - دینی بودن آن است؛ بدین معنا که نظام اندام وار و معنادار فرهنگی از عقل و دین اساس و بنیان می گیرد و در نگرش خود فرهنگ بسیجی تعارضی میان دین و عقل وجود ندارد زیرا هر دو امری فطری و لذا امری انسانی - الهی هستند. جهت گیری عقلی - دینی در فرهنگ بسیجی کاملاً آشکار است. اموری چون تفکر، آگاهی، آزادی و اختیار در تعاملات و الگوهای رفتاری، حزم اندیشی و... از یک سو، ایمان به باورها و مقدسات مذهبی، توکل، رجاء، توجه به معاد و حساب و کتاب در اعمال و... نیز از سوی دیگر بیانگر ویژگی عقلی - دینی بودن این فرهنگ است. این است که در عبارات امام خمینی (ره) نیز گاه از آن به عنوان فرهنگ «اسلامی انسانی» و گاه به عنوان فرهنگ «ایرانی اسلامی» یا «اسلامی-ایرانی» و... یاد شده است. (ر.ک.: امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد، ج ۱۵، صص ۱۶۰-۱۶۱)

۲- انسانی - فطری بودن؛ فرهنگ بسیجی فرهنگی فطری است یعنی برخاسته از فطرت پاک نوع انسان است. بنابراین فردی، گروهی، جناحی و طبقه ای، ملی، قومی و... نیست. لذا: بسیجی یعنی دل باایمان، مغز متفکر - دارای آمادگی برای همه میدانهایی که وظیفه این انسان را به آن میدانها فرا می خواند، این معنای بسیجی است. (خامنه ای، ۱۳۷۸/۹/۳)

۳- مردمی و عمومی بودن؛ فرهنگ بسیجی، به دلیل انسانی بودن و فطری بودن، فرهنگی است مردمی، عمومی و عام گرا. بدین معنا که اختصاص به گروه یا حزب و یا جناح خاصی ندارد و نمی تواند به انحصار درآید. «انحصارگرایی» امری است که هیچ جایی در درون فرهنگ بسیجی ندارد و اگر فرهنگی انحصار گرا باشد قطعاً نمی توان آن را فرهنگ بسیجی دانست. تنها وجه مشترک تمام نیروهای بسیجی مردم بودن است. لذا بسیج دارای روندی مردمی و روحیه ای جمعی است و در جهت گیری به «مصلح عام» و «خواست عمومی» توجه دارد نه منفعت فرد یا جناح و گروهی خاص. (جمشیدی، ۱۳۸۲: صص ۳۰۵-۳۰۶)

بسیجی نه تنها مصلح جمعی را هدف قرار می دهد بلکه جز بدان نمی اندیشد و مهم تر از آن این که هویت و شخصیت وجودی خود را در راستای حرکت و مصلح جمع می بیند و خود را نیرویی در خدمت جمع می داند. فرهنگ بسیجی فرهنگ تمامی مستضعفان جهان است که نتیجه آن بر اساس وعده الهی حاکمیت مستضعفین بر روی زمین خواهد بود:

«و نريد ان نمَنّ على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» (قصص: ۵)

امام خمینی (ره) در بیان این خصلت می فرماید:

«بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است...» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۶)

۴- واقعیت‌نگری و آرمان‌جویی - بدین معنا که فرهنگ بسیجی بر اساس نگاه به واقعیت‌های موجود شکل می‌گیرد و آرمان‌های مطلوب خود را از آن‌ها اخذ می‌نماید. مفاهیمی چون خدا، معاد، وجود امام غایب علیه‌السلام، شجاعت، فداکاری و ایثار، شهادت و... که مفاهیم بنیانی تفکر بسیجی را شکل می‌دهند، همه دارای نمودهای عینی و واقعی‌اند. آرمان‌گرایی آن نیز برخاسته از همین واقعیات عینی است، قرب الی الله، انتظار امام غایب علیه‌السلام، جان دادن در راه حق و... همه و همه آرمان‌هایی‌اند برگرفته از واقعیات و قابل تحقق هستند.

۵- ایمان و دانش؛ در نگرش و فرهنگی بسیجی؛ باور به علم و به کارگیری دستاوردهای علمی در جهت بهبود زندگی همراه و همگان با ایمان و باورهای معنوی است. در واقع بسیجی به ایمان و علم به مثابه دو بال برای پرواز می‌نگرد که هر یک به تنهایی و بدون دیگری معنی نمی‌دهد. مرتضی مطهری این نگرش دوگانه را این چنین توصیف می‌کند:

«علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان تعهد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن... علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح... علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی...» (مطهری، ۱۳۷۵: ص ۳۲)

بالتبع تکیه بر ایمان و علم، توجه به تعهد و تخصص را به دنبال دارد. امام خمینی (ره) احیاگر فرهنگ بسیجی در زمان ما به این امر مهم این‌گونه اشاره دارد: «صنعت ماعدای ایمان فساد می‌آورد، علم ماعدای ایمان، فساد می‌آورد... اگر ایمان پهلوی تخصص نباشد، تخصص مضر است. تخصص در یک کشوری که ایمان تویش نباشد تخصص کشور را به هلاکت می‌رساند، به [وا] بستگی می‌رساند.» (امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد، ج ۱۷، صص ۱۱۴)

۶- وحدت‌گرایی و کمال‌اندیشی؛ یکی دیگر از شاخص‌ها و ویژگی‌های مهم در فرهنگ بسیجی همه بعدی بودن و لذا دارا بودن کمال و جامعیت محتوایی است. بدین معنا که ترکیب خاصی از عناصر معنوی و مادی فرهنگ در آن مطرح است. اگر در برخی از فرهنگ‌ها به عناصر مادی چون دنیاگرایی، تکنولوژی، تخصص، ساختارهای فنی و توسعه اقتصادی توجه بیشتری شده است یا در برخی از فرهنگ‌های دیگر عناصر معنوی چون عبادت، زهد، آخرت‌گرایی و حتی رهبانیت مورد توجه بوده و هست، در فرهنگ بسیجی نوعی تعادل بین عناصر معنوی و مادی فرهنگ وجود دارد. بدین معنا که فرهنگ بسیجی فرهنگ دنیوی - اخروی و مادی - معنوی است. بنابراین نوع وحدت‌گرایی در فرهنگ بسیجی وجود دارد که به تعبیری پیام‌آور شخصیت جامع‌الاضداد حضرت امام علی (ع) است. (جمشیدی، ۱۳۸۲: صص ۳۰۷-۳۰۸)

۷- مصلحت‌دانی؛ در فرهنگ بسیجی مقتضیات زمان و مکان و شرایط متغیر اجتماعی مد نظر قرار می‌گیرد و بر این اساس نوعی مصلحت‌دانی و مصلحت‌شناسی در فرهنگ بسیجی وجود دارد. البته منظور از «مصلحت‌دانی» یا «مصلحت‌شناسی»، نان به نرخ روز خوردن و همه چیز را فدای منافع کردن نیست. در

نگرش بسیجی مفاهیم زمان و مکان و مصلحت تعاریفی خاص دارند. زمان و مکان و مصلحت در زندگی روزمره افراد و گروه‌ها و نهادهای معمولی بر فرد، گروه، نهاد و شخصیت و منش آن‌ها تسلط دارد و هویت و موقعیت فرد و گروه و... را تعیین می‌کند ولی در فرهنگ بسیجی فرد، جامعه و نهاد زمان‌شناس و مکان‌شناس است و مصالح و مقتضیات را می‌سنجد و عالمانه و مختار و عاقلانه با آن برخورد می‌کند. به زبان شاعر معاصر نصرالله مردانی:

«در خم خورشیدی دل جوش جوشی دیگر است

می‌فروش عشق اینجا می‌فروشی دیگر است» (مردانی، ۱۳۶۴: ص ۹ و ۴۲)

۸- نوآوری و تکامل گرایی: فرهنگ بسیجی؛ همان‌طور که گذشت بسیج روندی انسانی و فطری و لذا روندی همیشگی است، روندی که سرتاسر تاریخ انسان را پوشش می‌دهد. به علاوه فرهنگ بسیجی فرهنگی است زمان‌شناس و مکان‌شناس و بر همین اساس بارور می‌گردد، نو می‌آفریند و متحول می‌شود و لذا ثابت نمی‌ماند. پویایی و نوآفرینی از ویژگی‌های فرهنگ‌های سالم و رو به کمال است و چون فرهنگ بسیجی، فرهنگی انسانی است و مطابق فطرت و خواسته‌ها و نیازهای نوع انسان، لذا حالت پویایی و نوآوری در آن وجود دارد، بر همین اساس فرهنگ بسیجی - آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند - خرده فرهنگی نیست که به تدریج رو به زوال رود یا راکد و منجمد باقی بماند. بلکه دائماً در حال نوآفرینی و باروری و تکامل است. عوامل تکامل فرهنگ بسیجی عبارت‌اند از:

الف- مصلحت‌گرایی و توجه به مقتضیات زمان و مکان؛

ب- انتظاراتی که انسان‌ها از این فرهنگ انسانی دارند؛

ج- تحولات فکری، علمی و فلسفی در جهان؛

د- میزان فعال‌سازی عناصر معنوی و مادی جامعه؛

ه- نوع و میزان مشارکت حاملان این فرهنگ در جریان بارور کردن و متحول ساختن فرهنگ و

جامعه؛ (جمشیدی، ۱۳۸۲: ص ۳۰۹)

۹- عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی؛ یکی از مهم‌ترین خصایص فرهنگ بسیجی، ظلم‌ستیزی و پیکار با ستم و بیداد و انحرافات فردی و اجتماعی از یک سو و عدالت‌خواهی از سوی دیگر است. ترویج عدالت در تمام ابعاد مهم‌ترین آرمان بسیجیان است و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این که می‌توان گفت فرهنگ بسیجی، فرهنگی ماندنی و پایدار و جاذب برای انسان‌ها می‌باشد همین مسئله است. دفاع از حقوق مظلومان و تاختن بر ظالمان و تحقق داد و قسط مسئله‌ای است که با فطرت سلیم هر انسان پاک‌نهادی سازگاری دارد و همگان خواهان تحقق و اجرای چنین موضوعی هستند. به زبانی سنایی:

«عدل کن زنکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل» (سنایی، ۱۳۶۸: ص ۵۵۵)

و به تعبیر امام خمینی (ره):

«... و آن [عدالت] از امهات فضایل اخلاقیه است، بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و جسمیه است...» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۱۴۷)

و یا می‌فرماید: «ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرمؤمنان علیه‌السلام در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید «و کونا لظالم خصماً و للمظلوم عوناً»؛ دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید.» (امام خمینی، ۱۳۷۳: صص ۲۸-۲۹)

۱۰- نگرش عاشورایی و شهادت‌طلبی؛ عدالت‌خواهی و انسانی بودن فرهنگ بسیجی گرایش به شهادت‌طلبی، ایثار و فداکاری حسینی و عاشورایی بودن را به دنبال دارد. بنابراین در فرهنگ بسیجی، شهادت و ایثار، عشق است و هدیه الهی و به تعبیر امام خمینی (ره): «شهادت در راه خداوند، زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت‌هاست...» (موسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۵: ۱ و امام خمینی، ۱۳۶۱ به بعد، ج ۱۰، ص ۱۱۰)

و به زبان شاعر:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست و اندر ره دوست مردن اندیشه ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت هرگز در خون زلال کربلا ریشه ماست

بنابراین در نگرش بسیجی «عشق به شهادت»، پیروزی خون بر شمشیر، و «احدی الحسنین» و... از مفاهیم بنیانی هستند.

۱۱- اسوه‌گرایی؛ یکی از ویژگی‌ها و عناصر مهم فرهنگ بسیجی توجه به اسوه‌ها و اسوه‌گرایی است. اسوه، سرمشق و الگوی برتری است که می‌تواند هم در باروری فرهنگ بسیجی ایفای نقش کند و هم در تعامل افراد بسیجی و معنا دادن به رفتار و الگوهای رفتاری آن‌ها. از نظر قرآن پیامبر بزرگ اسلام (ص) «اسوه حسنه» است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوةً حسنة» (احزاب: ۲۱)

در مکتب اسلام، اسوه‌ها و تأثیر آن‌ها در زندگی انسان جایگاه والایی دارند. پذیرش اسوه و الگو قرار دادن اندیشه و عمل وی نیز امری است که با فطرت و نیازهای بیعی بشر سازگار است. یعنی انسان موجودی «اسوه‌جو» و «الگوطلب» و «سرمشق‌گرا» هست. بر همین اساس اهمیت اسوه‌گرایی در فرهنگ بسیجی آشکار می‌گردد. پذیرش اسوه نوعی حضور را می‌طلبد که انسان خود را در محضر اسوه خود احساس کند و چونان او بیندیشد و عمل کند. (جمشیدی، ۱۳۸۲: صص ۳۱۰-۳۱۱)

«حضور گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ

متی ما تلق من تهوی دع الدنيا و اهلها» (حافظ، ۱۳۶۸: ۱)

برخی دیگر از ویژگی‌های مهم فرهنگ و اندیشه بسیجی عبارت‌اند از: حماسه‌گرایی، ساده‌زیستی، غفلت‌ستیزی، مبارزه با سلطه غرب و غرب‌زدگی، استقلال، انتظار موعود، نکوهش صاحبان زر و زور و تزویر، همگامی و همدلی با مستضعفین.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، فرهنگ بسیجی در معنای حقیقی و کامل آن، فرهنگی است فطری و انسانی و به همین دلیل فرهنگی است عقلی و دینی؛ فرهنگی عاری از تعصب، جزمیت، انحصار، گروه‌گرایی، خاص‌اندیشی، رهبانیت، تعبد بدون تعقل و مهم‌تر از همه فرهنگی است اسلامی و جهت‌گیری آن به سوی فطرت، حنیفیت، توحید، تعقل، حماسه، شهادت و ایثار، عدالت‌خواهی، سعادت‌طلبی، کمال‌جویی و در نهایت خداخواهی و طلب جانان است. بر همین اساس «بسیجی» در بند اغیار نمی‌گنجد، دل او خانه یار و شیفته جانان است و لاغیر و لذا «عاشق است بر همه عالم که همه عالم از اوست» و همه را به چشم برادر و هم‌نوع می‌بیند. بسیجی «ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» رنگ بسیجی، رنگ و صبغه انسان دو مردم است. همه برای او انسان هستند و همه با هم برابر و در عین حال برادر.

بسیجی سرباز است، اما سرباز راه حق، راه خیر، راه عدالت و فضیلت، لذا هر سربازی نمی‌تواند بسیج باشد. بسیجی قطعاً پاسدار است، پاسدار انسان و انسانیت، پاسدار حق و فضیلت و معنویت. لذا هر پاسداری نمی‌تواند بسیجی باشد. بنابراین بسیجی مترادف با نظامی بودن یا سپاهی و ارتشی بودن نیست بلکه جزئی از وجود او را نظامی بودن یا سپاهی بودن - آن‌هم نه به مثابه یک وضعیت شغلی که به عنوان خصصت و جلوه‌ای از تجلیات وجود او - تشکیل می‌دهد. بنابراین درآمدن بسیجی در بند نظامی‌گری حرفه‌ای، دور شدن از آرمان بسیج و بسیجیان است و همان‌گونه که بسیجی نمی‌تواند رسمی باشد نمی‌تواند دربند رسم و رسوم نیز درآید.

بسیجی دربند حکومت و قدرت هم نیست. او نیروی مردم است و لذا بسیج نهادی کاملاً مردمی است و اگر جز این دیده شود دور شدن از معنا و مفهوم بسیج و بسیجی است و بر همین مبنا «بسیج» یک نهاد مهم جامعه مدنی است. چون نماینده مردم است و جدا از قدرت و بلکه برترین نهاد جامعه مدنی است. بسیجی یک رابطه و واسطه است رابطه بین مردم و قدرت، مردم و نهاد حکومت. پس «بسیج» مظهر روشن و برجسته‌ای از وجود جامعه مدنی است ولی تازمانی که این جایگاه را درنیابد به شأن خود واقف نشده است.

و نهایت این که بسیج و بسیجی در بند ولای حق و حقیقت است نه در بند ولای فرد. آن‌ها رهروان طریقتند نه پیروان آدمیانی چون خود و لذا اگر به آدمیان عشق می‌ورزند و در سلک حب افراد درمی‌آیند این موضوع عارضی است زیرا که آدمیان پایدار نیستند، اما حق و عدالت و فضیلت پابرجا می‌ماند. نمونه

کامل بسیجی رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) است و بعد از آن بزرگانی چون ابوذر غفاری، مالک اشتر، این شیران روز و زاهدان شب.

«بگیر دامن خورشید را دمی‌ای صبح
هزار ساغر آب حیات خوردن از آن آن

که مه نهاده سر خویش را به دامانم لبان و همچون
سکندر هنوز عطشانم.»
(امام خمینی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۶)

۶۱

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

تفکر و فرهنگ بسیجی در اندیشه امام خمینی (ره)

مجلسن اسلامی و همکار

منابع

- قرآن کریم.
- آزاد ارمکی، تقی «درآمدی بر بسیج‌شناسی اجتماعی»، مجله علمی پژوهشی بسیج، مرکز مطالعات و پژوهش‌های ارتش بیست میلیونی، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۲.
- آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی «آشفتگی فرهنگی و اخلاق»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۶-۶۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.
- امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۲ ج.
- صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ به بعد، ۲۲ ج.
- کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، امام خمینی (ره)، تهیه و نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ج ۴، تابستان ۱۳۷۶.
- شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷.
- ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳.
- دیوان امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- بدیع، برتران فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- بشریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- تیممی آمدی، عبدالواحدین محمد غررالاحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری و مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- جمشیدی، محمدحسین، «تهاجم فرهنگی چیست؟» (از سری تهاجم فرهنگی ش ۱)، فصلنامه علمی پژوهشی بسیج، ش ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۳.
- «آرمان بسیج و بسیج ارمانی از منظر امام خمینی»، ایدئولوژی رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی، تهران: عروج، ۱۳۸۲، ج اول، صص ۲۸۷-۳۱۵.
- خامنه‌ای، سید علی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان نواحی و پایگاه‌ها و گردان‌های بسیج سراسر کشور ۱۳۷۴/۹/۸
- بیانات مقام معظم رهبری در جشن بزرگ منتظران ظهور ۱۳۷۸/۹/۳
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با سپاهیان و بسیجیان ۱۳۷۷/۹/۲
- راهنمای انسانیت، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج سوم، ۱۳۷۷.

- سنایی، مجدالدین مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

- سنگری، محمدرضا، «مرگ اندیشی در ادبیات گذشته، معاصر، انقلاب»، ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات (مجموعه مقالات کنگره بررسی تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج اول، ۱۳۷۷.

- صالحی امیری، سید رضا، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
- کلینی ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

- مردانی، نصرالله خون نامه خاک، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴.
- مطهری، مرتضی مجموعه آثار، شماره ۲، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قسمت اول، انسان و ایمان، قم، انتشارات صدرا، ج ۶، ۱۳۷۵.

- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.

- مولوی بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

- نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ج ۳، ۱۳۷۷.

- یاسائی، مسعود، سپاه از دید قانون، تهران: وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دفتر حقیقی و امور مجلس، ۱۳۶۲.

-Carr, L.J., "situation psychology", American journal of sociology, vol. 51, 1945.

-Durkheim, E., be ladivision du travail social, paris: p.u.f., 1973.

-Durkheim, E., les forme's el'ementaives de la vie religieuse, paris, p.u.f 1968.

- Etzioni, a., The Active Society, New York, free press, 1968.

-Kluckhohn, Kroeber. A.LC., culture: A Critical Review of Concepts; Newyork: vintay Books, 1952.

-Kluckhohn, c. and Kelly, w.h., The Concept of Culture, in Lintion, r., ed., The science of Man in the world crises, NewYourk. 1945.

-Linton, R., *The Study of Man*, Newyork; 1936.

-Weber, M., *Essaissur la theorie de science*, paris: plon, 1965.

۶۴

دو فصلنامه علمی- پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سال هفتم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

قدرت نرم

قدرت

قدرت

قدرت

قدرت

قدرت

قدرت

قدرت

قدرت